

چرا جامعه «نالان» و «حکمرانی» ساکت است؟

محمد علی دستمالی، پژوهشگر حوزه حکمرانی و فعال رسانه ای



سکوت نظام حکمرانی در برابر انتقادات و گلایه‌های جامعه درباره‌ی متن بودجه‌ی ۱۴۰۵ نیاز به تحلیل و گونه‌شناسی دارد. به گمانم این سکوت، از سر رودربایستی و احتیاط نیست و دلیل دیگر دارد.

دو سه روزی است که بخشی از بصل النخاع همایونی‌ام، با موضوع بودجه‌ی ۱۴۰۵ درگیر است. با آن که در خانه تلویزیون نداریم و عضو ایکس و اینستا نیستم، اما در هر حال، وارد هر سایت و محفل و مجمعی می‌شوم، سخن از ارقام کلان بودجه‌ی ۱۴۰۵ است. در این میان، ارقامی که بیش از دیگر فصول بودجه جلب توجه می‌کند، بودجه‌ی پرداختی سال ۱۴۰۵ به نهادهایی است که عمدتاً آنها را به عنوان نهادهای حاکمیتی و ایدئولوژیک می‌شناسیم. اما نکته‌ی جالب اینجاست که از دید دولت و حاکمیت، این نهادها پسوند «فرهنگی» را به دنبال می‌کشند! در این معادله، به قول وبر، حاکمیت به دنبال «نهاد مفید» نیست، بلکه جویای «نهاد مغنابخش» است!

خب؟!!

خب به جملتان. همزمان با اندیشیدن به ارقام ۸۰ هزار میلیارد تومانی بخشی از دستگاه‌های تبلیغاتی – ایدئولوژیک و حاکمیتی، چندین و چند بار به خودم گفتم: «خیط کاشتی پرزیدنت پزشکیان! خیط کاشتی». از شما چه پنهان؛ می‌خواستم همین تیر را برای یادداشت حاضر برگزینم. ولی به دو دلیل، پشیمان شدم:

اول: مسعود پزشکیان در مقام رییس قوه‌ی مجریه در این ماجرا تقریباً هیچکاره است.

حتی حسن روحانی با آن همه سابقه‌ی امنیتی و سیاسی، حریف عوامل اصلی بودجه‌ریزی و بودجه بندی نشد. یحتمل، همه‌ی کاری که کرد، این بود که از دامادِ دُرّی نجف آبادی خواست در یک مصاحبه‌ی رسانه‌ای، متلکی بپرانند و نقل به مضمون بگوید: نهادها و قدرت‌هایی هستند که اگر سهم کامل آنها در بودجه دیده نشود، حتی می‌توانند کل بودجه را گروگان بگیرند!... خب... کاری که بنا به دلایل سیستمی، اسلاف پزشک‌ها نتوانستند انجام دهند، قاعدتا کار سختی بوده و نمی‌توان توقع دیگری داشت. ولی خودمانیم؛ حال و روزِ امروز ایران، به ویژه از منظر توان تامین مالی و حجم عظیم تورم، به هیچ وجه مانند دوران اول و دوم روحانی نیست.

در این شرایط سخت، پزشک‌ها و اعضای تیم او، حتی اعتراض درست و درمانی نکردند، حتی توضیحی ندادند، حتی نگفتند که شرایط کشور، برای افزایش بودجه‌ی نهادهای ویژه خوار مهیا نیست و لطفاً به همان رقم پارسالی قناعت کنید! تصور می‌کنم اگر پزشک‌ها را از نزدیک می‌دیدم و در مورد بودجه‌ی چرب و نرم آن نهادها به او اعتراض می‌کردم، ریش سفید مآبانه سر و ته قضیه را هم می‌آورد و می‌گفت: «دعوا نکنیم آقا. دعوا نکنیم». احیاناً اگر می‌دانست اهل کردستانم، با آن گردی قشنگش، حکایتی چیزی تعریف می‌کرد و سیب ارومیه تعارف می‌کرد! همین؟! بله. بیش از این انتظار نمی‌رود.

دوم: در ماجرای انتقاد و اعتراض بسیاری از نخبگان، کارشناسان، فعالان شبکه‌های مجازی و شهروندان جامعه به ارقام کلان بودجه‌ی چرب و نرم نهادهای حاکمیتی که خروجی متریک و قابل ارزیابی ندارند، چیزی که حتی از خودِ آن ارقام و اعداد اهمیت بیشتری دارد، «سکوت حاکمیت» است. به باور من شناخت چرایی و چگونگی این سکوت، اهمیت ویژه دارد.

کیست که نداند اولویت‌های امروز جامعه‌ی ایران کدامند؟ کیست که نداند فقر و تورم چه بر سر بخش اعظم این کشور ۸۷ میلیون نفری آورده؟ کیست که نداند زیرساخت‌های کشور چه وضعیتی دارند؟ کیست که نداند در آموزش و پرورش، در بهداشت و درمان، در دانشگاه‌ها، در حمل و نقل، در بخش‌های سوخت و انرژی و آب و در پرداخت حقوق و دستمزد ناچیز، ایرانِ امروز چه حال و روزِ اندُهباری دارد؟ همه می‌دانیم و در نتیجه نیازی به توصیف و تشریح نیست. اما بعید می‌دانم همه‌ی ما پاسخ مشترکی برای این دو «آبرپرسش» داشته باشیم:

۱. چرا با وجود همه‌ی این دردها و نارسایی‌ها، بودجه‌ی سال آتی نیز با همان رویه و قیاس پیشین نوشته شد؟

۲. چرا حاکمیت در برابر پرسش‌ها، گلایه‌ها و انتقادات ما درباره‌ی بودجه‌ی سال جدید، «سکوت» اختیار کرده است؟

پاسخ به پرسش نخست، یحتمل باید به همین کوتاهی و اختصاری باشد که عرض می‌کنم:

در پنج دهه‌ی اخیر، رویه و تفکری در حیطه‌ی بودجه‌ریزی در جمهوری اسلامی شکل گرفته که قابل تغییر نیست. ماهرترین گچکارها هم، بیش از یکی دو دقیقه برای برداشتن گچ ملات شده و مالیدن آن به دیوار، فرصت ندارند. اگر کوتاهی کنند، گچ فوراً سفت می‌شود و قابل شکل دادن نخواهد بود. اگر چند ساعت بگذرد، چنان خشک خواهد شد و به طشت استانبولی گچکار خواهد چسبید که جداکردنش بسیار سخت خواهد بود. باید با سر و صدا و زحمت گچ را درآورد. حتی ممکن است ظرف سوراخ شود و کارآیی خود را از دست دهد. وقتی که در یک نظام حکمرانی، به عنوان مثال، نهادی به نام «شورای سیاست گذاری ائمه جماعات» شکل می‌گیرد و در همه‌ی استان‌ها و شهرها و بخش‌های کشور، صاحب دفتر و دستک و شبکه می‌شود و علاوه بر نقش دینی، دارای یک مأموریت ویژه‌ی سیاسی و حاکمیتی می‌شود و در مناسبات قدرت، جایی برای خودش دست و پا می‌کند، دیگر نمی‌توان به سادگی بودجه‌ی چنین نهادی را قطع کرد. حتی نمی‌توان مقداری از بودجه‌اش را کاست! وقتی که حکمرانی، بر اساس یک رویه‌ی مرسوم و شناخته شده‌ی نظام‌های رانتیر، از دل قدرت مالی نفت، ده‌ها و صدها نهاد بر می‌کشد و سراسر کشور، مُلک نهادهای برساخته می‌شود و از سینما و روزنامه تا ورزش، از عزاداری‌ها و آیین‌ها تا تبلیغات عمومی، در تمام حوزه‌ها دارای قلمرو می‌شوند و در تمام ساختارهای قدرت، صاحب تریبون و امکان نفوذ می‌شوند؛ چه قدرتی می‌تواند در برابر آنها بایستد؟!

اما پاسخ به دومین پرسش و سردرآوردن از رازِ دلایل سکوت حاکمیت در برابر غرزدن‌های ما، قدری پیچیده‌تر است. به باور من، در این بحث حساس، سکوت حاکمیت جمهوری اسلامی، از سرِ رودربایستی نیست. از سرِ این نیست که بخواهد با لحنی شرمگانه به مردم بگوید: «بله می‌دانیم شرایط سختی دارید. ولی چاره‌ای نیست!»، این سکوت حتی از سرِ احتیاط و ترس از تحریک احساسات و عواطف جامعه نیست. قاعدتاً یک نظام حکمرانی «پاسخگو» یا یک نظام «درحال بازاندیشی و تجدیدنظر» یا اقتداری که خود را در معرض «بحران مشروعیت» ببیند، در چنین مواقعی، «سکوت» را بر توضیح و اقناع ترجیح می‌دهد و حل برخی مشکلات را به گذر زمان حوال

می‌دهد. ولی بگذارید بی‌تعارف عرض کنم؛ یک نظام حکمرانی تثبیت‌شده و بی‌نیاز به مالیات و حمایت، مصون از پاسخگویی و بی‌نیاز از رضایت عمومی است. در چنین شرایطی، آن چه که دولت خواندش، چیزی نیست مگر یک مجری بی‌اختیار. در مقابل، نظام حکمرانی؛ شبکه‌ای از نهادهای ایدئولوژیک، امنیتی، اقتصادی و فرادولتی است و طبیعتاً در سند بودجه ۱۴۰۵ نیز، تخصیص منابع نه بر اساس کارآمدی و نیاز، نه بر اساس اولویت‌های اجتماعی، بلکه بر اساس منطق بازتولید قدرت ایدئولوژیک است. به باور من، سکوت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در مقابل گلایه‌ها و انتقادات بودجه‌ای ما، بیشتر به «بی‌اعتنایی» تنه می‌زند. سکوت به‌مثابه بی‌اعتنایی آگاهانه و بی‌محلی، دربرگیرنده‌ی چنین سیگنال‌هایی است: «نه جنگ است نه انتخابات! ما به رضایت شما نیاز نداریم. وانگهی، اعتراض شما نه هزینه سیاسی دارد، نه پیامدهای نهادی!»

پس به طور طبیعی در این فضا، بودجه ابزار سیاست‌گذاری عمومی نیست، بلکه دیلم و اهرم تثبیت شبکه‌های وفاداری است.

به طور طبیعی در این فضا، انتقاد نخبگان و گلایه‌ی افکار عمومی، چیزی فراتر از یک نويز گذرا نیست! اگر از بام تا شام پرسی: «شورای عالی انقلاب فرهنگی و چندین و چند نهاد فاقد خروجی قابل اندازه‌گیری در کنار چندین و چند نهاد موازی مصون از نظارت و حسابرسی، دقیقاً چرا باید بودجه بگیرند و به چه دردی می‌خورند»، سوال را نمی‌خواهند پاسخ گفت!

(ماخذ: خبر آنلاین، ۶ دیماه ۱۴۰۴)

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

تاریخ انتشار در سامانه کمیسیون: ۱۴۰۴/۱۰/۷